



محمدرضا وحیدزاده، شاعر، پژوهشگر ادبیات و عضو هیئت علمی دانشگاه سوره است. او که هم در مقام شاعر و هم در جایگاه یک نظریه‌پرداز در این حوزه فعالیت دارد، تعاریف مرسوم را به چالش می‌کشد و مفاهیمی چون «ادبیات جنگ»، «ادبیات دفاع مقدس» و «ادبیات پایداری» را تبیین می‌کند.

وحیدزاده معتقد است ادبیات پایداری، پدیده‌ای مدرن و محصول مقاومت در برابر نظام سلطه و امپریالیسم است و با وجود داشتن رگه‌هایی از حماسه، ماهیتی متفاوت از ادبیات حماسی کهن دارد.

در این گفت‌وگو تفصیلی، باایشان به کاوش در چیستی این مفهوم، نسبت آن با سنت ادبی گذشته، پویایی آن در نسل جدید، چالش‌های جهانی شدن و نقش نهادهای آکادمیک در تنویر به کردن این جریان پرداخته‌ایم.

شما سال‌هاست در حوزه نظری و شعری ادبیات انقلاب و دفاع مقدس فعالیت دارید. از نگاه شما، «ادبیات پایداری» دقیقاً چیست، چه تفاوتی با «ادبیات جنگ» یا «ادبیات دفاع مقدس» دارد و آیا می‌توان آن را در امتداد ادبیات حماسی کهن ایران دانست؟

در خصوص این نام‌گذاری‌ها باید عرض کنم که بسیاری از آن‌ها اعتباری هستند یعنی این‌ها هستیم که این نام‌ها را وضع می‌کنیم و بر پدیده‌ها اسم می‌گذاریم.

به بیان دقیق‌تر، این نام‌ها وجه اعتباری بالایی دارند. لذا ممکن است اثری از سوی شما «ادبیات پایداری» تلقی شود، در حالی که شخص دیگری آن را «ادبیات جنگ» و فرد سومی «ادبیات دفاع مقدس» بداند. به همین دلیل خیلی وقت‌ها می‌بینیم که این اسامی، مصداق‌های مشترک و کرانه‌هایی درهم‌تنیده دارند.

اما اگر بخواهیم جوابی روشن‌کننده‌تر به این سؤال بدهیم، با این ملاحظه که این تعاریف همچنان اعتباری هستند و تلقی دقیق و صددرصدی من را بازتاب می‌دهند، می‌توان این‌گونه گفت: «ادبیات جنگ» به طور کلی به هر ادیبانی اطلاق می‌شود که در ارتباط با پدیده جنگ خلق شده باشد. «ادبیات پایداری» اما دایره‌ای محدودتر و کوچک‌تر دارد. این ادبیات به هر نوع جنگی نمی‌پردازد، بلکه به جنگی می‌پردازد که از سویی یک ملت تحت ظلم، ملتی مورد تهاجم قرار گرفته و ملتی مقاوم در برابر یک نیروی بیرونی مهاجم و ستمگر شکل گرفته است. هر

به روایت عضو دداشتده سازمان

دام منافقین برای فریب هنرمندان

طی این سال‌ها هنرمندان زیادی بودند که در اثر تبلیغات مجاهدین دور آن‌ها جمع شدند و به عبارتی دقیق‌تر فریب مجاهدین را خوردند ولی در این میان کسانی بودند که خیلی زود گولگانی و فریبکاری چندش‌آور مجاهدین را تجربه کرده و از آن‌ها دوری گزیدند و کسانی هم بودند که تا آخر عمرشان در فریبکاری مجاهدین گرفتار آمده و به سمت آن‌ها کشیده شدند که تنها مصرف‌شان کسب اعتبار برای تشکیلات فرقه‌ای مجاهدین بود. سواستفاده از وجهه و موقعیت اهالی هنر یکی از حربه‌هایی است که تشکیلات فرقه‌ای سازمان مجاهدین خلق برای کسب محبوبیت در بین ایرانیان خارج از کشور و جلب نظر هواداران آن‌ها به سوی خود، به شدت آن را دنبال می‌کرد. به‌ویژه طی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ زمانی که مریم رجوی به ریاست‌جمهوری خودخوانده شورای ملی مقاومت سازمان منصوب شد و به فرانسه رفت، سازمان تلاش کرد با فریبکاری تمام، تعدادی از هنرمندان را همراه کرده و از شهرت آن‌ها نهایت استفاده را به نفع تشکیلات فرقه‌ای مجاهدین ببرد.

به گفته مسعود خانبند که سالیان متتمادی مسئولیت حفاظت از مسعود و مریم رجوی را عهده‌دار بود: «سازمان مجاهدین خلق اغلب سران کسانی می‌رفت که احتمال همراهی آن‌ها با سازمان وجود داشت. مثلاً آقای منتظری، آقای بنی‌صدر و... یادم هست سازمان مجاهدین خلق مدتی به دنبال شجریان بود تا او را جذب کند که بالاخره به زبان آمد و علنی علیه‌شان حرف زد که بگزارند و برونند.» سید جتتاله سید اسماعیلی، دیگر عضو جداشده سازمان منافقین که سابقه عضویت ۲۷ ساله در فرقه رجوی را داشت در کتاب خود با عنوان «خداوند اشرف از ظهور تا سقوط» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، روایت‌های قابل تأملی از تلاش منافقین برای جذب هنرمندان دارد که در ادامه از نظر می‌گذرد.

بحران آزوای سازمان در خارج از کشور

اسماعیلی می‌گوید: اگر به نمودار محبوبیت مجاهدین از سال ۱۳۷۲ به این سو نگاه کنید کاملاً یک روند افت شدید را در بین ایرانیان خارج از کشور خواهید دید. به‌نحوی که مجاهدین برای برگزاری یک آکسیون اعتراضی و یا یک مراسم جشن و... مجبور می‌شوند با دادن آگهی‌ی در روزنامه‌های کشورهایی که در آن ساکن هستند، ملیت‌های مختلف به ویژه برخی از افغان‌ها و بعدها لهستانی‌ها را با دادن پول به این‌گونه تظاهرات اعتراضی و آکسیون‌ها بکشانند.



نوع ادیبانی که در نسبت با این معنا باشد، می‌تواند ادبیات مقاومت تلقی شود.

لذا، ممکن است نویسندگان بزرگ جهان، احساسات، روایات و مشاهدات خود را از جنگ بیان کرده باشند؛ کما اینکه در جنگ جهانی دوم آثار بسیاری - آثار ماندگار، درخشان و جهانی - خلق شد که امروز میراث فرهنگی و ادبی جهان است، ولی گاهی این آثار از سمت نویسندگانی است که ناظر تهاجم کشور خودشان بوده‌اند؛ مثلاً نویسندگان آلمانی، یا نویسندگان آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم که از ظلم کشور خودشان در جنگ ویتنام گفتند. اما ادبیات پایداری، مشخصاً پایداری ملت خودش را روایت می‌کند. به همین دلیل دایره مفهومی آن محدودتر می‌شود و ما نمی‌توانیم به هر ادبیات جنگی، «پایداری» بگوییم. برای مثال، آثار نویسندگان فلسطینی، یا نویسندگان یونانی در زمانی که یونان تحت اشغال آلمان‌ها و سپس انگلیسی‌ها قرار داشت، مانند آثار یانینس ریتسوس، می‌تواند ادبیات پایداری باشد.

و از این‌س هم محدودتر، «ادبیات دفاع مقدس» است که مشخصاً به جنگ هشت ساله ایران می‌پردازد. در واقع ما برای مشخص کردن مفهوم، دایره را مدام کوچک‌تر می‌کنیم. این یک امر طبیعی در نام‌گذاری پدیده‌هاست. مثلاً وقتی می‌گوییم «درخت»، منظورمان همه درختان با یک کارکرد کلی است. بعد می‌گوییم «درختان برگ‌سوزنی» این‌جا بقیه درخت‌ها کنار می‌روند. سپس مشخصاً از «درخت کاج» نام می‌بریم. درخت کاج هم در دایره مفهومی درختان برگ‌سوزنی و هم در دایره کلی «درخت» قرار می‌گیرد، اما رابطه‌شان در منطق، رابطه «جزء و کل» است. من این‌گونه می‌توانم این تفاوت را توضیح دهم.



مگر اصلاً مجاهدین آن‌ها را آدم حساب می‌کردند که حال به یاد حمایت از هنرمندان غیرمجاهد افتاده‌اند؟ البته که حمایت از هنرمندان رسم مجاهدین نبوده و نیست. چرا که در درون تشکیلات مجاهدین و شاعران به شدت سرکوب می‌شدند. کسانی که استعداد شاعری داشتند و ادبوهی شعر هم گفته بودند هرگز شعرهایشان چاپ نشد و هرگز سازمان اجازه نداد که آن‌ها زمینه رشد پیدا کنند و تعدادی از آن‌ها نیز قربانی مطامع قدرت‌طلبی رجوی شده و در تعدادی از عملیات‌های سازمان کشته شدند. شعرا در تشکیلات مجاهدین

رفتار حتی با حمله مغول هم قابل مقایسه نیست. آن‌ها نهایتاً یک تهاجم نظامی بودند، اما شیوه جدید استعمار، همه هستی مستعمر را هدف قرار می‌دهد. مقاومتی هم که در برابر آن شکل می‌گیرد، چیزی متفاوت با عالم سنت است و ادیبانی هم که از دل این مقاومت برمی‌خیزد، اقتضات خودش را دارد. لذا ممکن است بتوانیم جنبه‌های حماسی برای آن در نظر بگیریم، اما پس آن چیزی که به اسم ادبیات حماسی در شاهنامه فردوسی، ایلیاد و ادیسه یا گیلگمش سراغ داریم، به کل متفاوت است.

گفت‌وگو با محمدرضا وحیدزاده

بازخوانی مفهوم ادبیات پایداری از شاهنامه تا استعمار مدرن

با این تعریف، آیا ادبیات پایداری امروز می‌تواند روایتگر پایداری در عرصه‌های تازه‌ای مثل هویت فرهنگی، محیط زیست، یا استقلال فکری باشد؟

ببینید، با آن تلقی که ما داریم و صرفاً هم توصیفی است (یعنی نمی‌خواهیم ارزش‌دوری کنیم که این خوب است یا بد)، و با آن تعریفی که من ارائه کردم، ادبیات پایداری به مقاومت یک ملت در برابر یک نیروی مهاجم خارجی یا یک نیروی مستبد داخلی اطلاق می‌شود. لذا گفت‌وگو راجع به محیط زیست، هویت فرهنگی و... همه مسائل بسیار مهمی هستند که حتماً ادبیات باید به آن‌ها توجه داشته باشد، اما این‌ها تعاریف خودشان را می‌خواهند. ممکن است جلوه‌هایی از این مفاهیم را در ادبیات پایداری هم ببینیم. نمی‌توانیم سفت و سخت خط‌کشی کنیم. ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم با دقت پوزیتیویستی که در علوم تجربی (Science) با آن خود کند و با تهاجماتی که پیش از این سراغ داشتیم، حتی در وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین حالتشان، تفاوت دارد.

چیزی که ما امروز در نظام سلطه می‌بینیم، اتفاقی که مثلاً در دوران استعمار رخ می‌دهد یا حتی همین امروز توسط کشورهای مدرن و مدعی آزادی و حقوق بشر و دموکراسی، مثل آمریکا و اعوان و انصارش، در حال وقوع است، بی‌سابقه است. این به هر رنگی درمی‌آورد. داستان جذب هنرمندان هم خارج از این باور و قانونمندی نبوده و نیست. برای مجاهدین تنها سواستفاده از شهرت خانم مرضیه بود. مجاهدین و شاعران به شدت سرکوب می‌شدند. کسانی که استعداد شاعری داشتند و ادبوهی شعر هم گفته بودند هرگز شعرهایشان چاپ نشد و هرگز سازمان اجازه نداد که آن‌ها زمینه رشد پیدا کنند و تعدادی از آن‌ها نیز قربانی مطامع قدرت‌طلبی رجوی شده و در تعدادی از عملیات‌های سازمان کشته شدند. شعرا در تشکیلات مجاهدین

شناسایی و نام‌گذاری کنیم، یا آن قدر کم شود که از دایره مفهومی ما بیرون برود. بنابراین، ادیبانی که به محیط زیست می‌پردازد، ادیبانی بسیار ارزشمند، محترم و لازم است، اما به نظر من یک چیز دیگر است و ربطی به ادبیات پایداری ندارد. **در میان نسل جدید شاعران و نویسندگان، آیا شما نشانه‌هایی از یک جریان تازه و پویا در ادبیات پایداری می‌بینید؟**

بله، نسل‌های مختلف ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشخص خودشان را دارند. آن‌ها ضمن پیوند با اسلاف خود، ویژگی‌های منحصربه‌فردی هم دارند. اما من قائل به تفاوت هستم. ادبیات پایداری یک هویت فرهنگی، محیط زیست، یا استقلال فکری باشد؟

ببینید، با آن تلقی که ما داریم و صرفاً هم توصیفی است (یعنی نمی‌خواهیم ارزش‌دوری کنیم که این خوب است یا بد)، و با آن تعریفی که من ارائه کردم، ادبیات پایداری به مقاومت یک ملت در برابر یک نیروی مهاجم خارجی یا یک نیروی مستبد داخلی اطلاق می‌شود. لذا گفت‌وگو راجع به محیط زیست، هویت فرهنگی و... همه مسائل بسیار مهمی هستند که حتماً ادبیات باید به آن‌ها توجه داشته باشد، اما این‌ها تعاریف خودشان را می‌خواهند. ممکن است جلوه‌هایی از این مفاهیم را در ادبیات پایداری هم ببینیم. نمی‌توانیم سفت و سخت خط‌کشی کنیم. ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم با دقت پوزیتیویستی که در علوم تجربی (Science) با آن خود کند و با تهاجماتی که پیش از این سراغ داشتیم، حتی در وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین حالتشان، تفاوت دارد.

چیزی که ما امروز در نظام سلطه می‌بینیم، اتفاقی که مثلاً در دوران استعمار رخ می‌دهد یا حتی همین امروز توسط کشورهای مدرن و مدعی آزادی و حقوق بشر و دموکراسی، مثل آمریکا و اعوان و انصارش، در حال وقوع است، بی‌سابقه است. این به هر رنگی درمی‌آورد. داستان جذب هنرمندان هم خارج از این باور و قانونمندی نبوده و نیست. برای مجاهدین تنها سواستفاده از شهرت خانم مرضیه بود. مجاهدین و شاعران به شدت سرکوب می‌شدند. کسانی که استعداد شاعری داشتند و ادبوهی شعر هم گفته بودند هرگز شعرهایشان چاپ نشد و هرگز سازمان اجازه نداد که آن‌ها زمینه رشد پیدا کنند و تعدادی از آن‌ها نیز قربانی مطامع قدرت‌طلبی رجوی شده و در تعدادی از عملیات‌های سازمان کشته شدند. شعرا در تشکیلات مجاهدین

در تشکیلات و در تردداتی که خانم مرضیه به قرارگدهای مختلف داشت هیچکس حق نزدیک شدن به وی را بدون اجازه مسئولین نداشت و در هر محلی که او تردد می‌کرد پیشاپیش مسئولین آن مقرر و با پایگاه را توجیه می‌کردند که مواظب افراد حلقه ضعیف خودشان باشند تا مبادا به خانم مرضیه نزدیک شده و بخواهند چیزی را به او گفته و یا نلسه‌ای با او بدهند و مآها که از نزدیکان مجاهدین تلاش کردند برای لانسه کردن خانم مرضیه در جهت سواستفاده از شهرت وی و جلب حمایت‌های مردمی برای مجاهدین بیشترین هزینه را در این رابطه بکنند. ترتیب دادن انواع کنسرت در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی به نفع مجاهدین و انجام مصاحبه‌های مختلف با وی به نفع سازمان از جمله برنامه‌های مجاهدین در این‌س رابطه بود. سازمان تلاش کرد با عضو کردن خانم مرضیه در شورای ملی مقاومت سازمان به این شورا اعتبار جدیدی بدهد و از شهرت او به نفع این شورا هم سواستفاده کند.

امکانات سازمان در اختیار هنرمندان فریب‌خورده

همچنین سازمان تلاش کرد خانم مرضیه را با دادن امکانات فراوان در عراق نگه دارد. به همین



فقط موظف بودند شعرهایی که در مدح و ستایش مسعود و مریم بود بسرایند و در نشست‌های رهبری برای مسعود و مریم بخوانند. سازمان هرگز از شعرایی که شعرهای آن‌ها در وصف رهبری سازمان نبود استقبال نمی‌کرد و حتی چنین اشخاصی در نشست‌های عملیات جاری همیشه در معرض انتقادات شدید از سوی جمع حاضر بودند. که چرا برای رهبری سازمان شعر نمی‌گویند و...؟ کسانی که استعداد شاعری داشتند و ادبوهی شعر هم گفته بودند هرگز شعرهایشان چاپ نشد و هرگز سازمان اجازه نداد که آن‌ها زمینه رشد پیدا کنند و تعدادی از آن‌ها نیز قربانی مطامع قدرت‌طلبی رجوی شده و در تعدادی از عملیات‌های سازمان کشته شدند.

مجاهدین همیشه مثل مهر خوش خط و خالی می‌مانند که برای به دست آوردن طعمه‌شان، خود را

سراغ داریم، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. البته نهادهای دیگر هم در این میان هستند؛ مثلاً سینما و ادبیات پایداری کمک می‌کند، ناشران فعال در این حوزه و بازار کتاب به آن کمک می‌کنند، خبرنگاران کمک می‌کنند؛ هرکدام در جایگاه خودشان. دانشگاه هم نقش مهمی دارد و کارکردش همین است که شما فرمودید.

و به عنوان سؤوال آخر، آینده ادبیات پایداری در ایران را به چه سمت می‌دانید؟ آیا این جریان می‌تواند از مرزهای جغرافیایی فراتر رود و به ادبیات مقاومت جهانی پیوند بخورد؟

بله، هم می‌تواند، هم ظرفیتش را دارد و هم باید این اتفاق بیفتد. حرکت‌هایی هم صورت گرفته و گام‌هایی برداشته شده است، اما به دلایلی این ارتباط به تعویق افتاده است. از جمله این دلایل، فاصله زمانی است؛ به خاطر اینکه ما به زبان فارسی گفت‌وگو می‌کنیم و با برخی از زبان‌های فراگیر دنیا مثل انگلیسی، عربی یا حتی اردو که گویشوران بسیار زیادی در سطح جهان دارد، فاصله داریم.

موضوع دیگر نیز تحریم فرهنگی است که ما با آن مواجهیم. رسانه‌های جهان که تحت مدیریت جریان اصلی و کنترل نظام سرمایه‌داری هستند، همیشه



ایران را در همه عرصه‌ها، از جمله عرصه فرهنگ و هنر و ادبیات، بایکوت کرده و مانع از دیده شدن آن شده‌اند. اما این موضوع به هیچ عنوان از مسئولیت ما کم نمی‌کند و باعث نمی‌شود که ما تلاش نکنیم. ما باید به سهم خودمان در این مسیر بکوشیم. به نظر من ظرفیت بسیاری وجود دارد، ضرورت بسیاری هم احساس می‌شود و معتقدم ما دچار کم‌کاری‌هایی هستیم. باید پیش از این با ادبیات مقاومت در جهان به تعامل، مراده و گفت‌وگو بپردازیم.

مرا با خود ببر...

مریم عرفانیان



مرا با خود ببر تا در هوای پر از عطر دعا و عود و عنبر خل شوم، آنجا که زمان آرام می‌گیرد و تنها صدای دل

است که می‌شنوم... اللهم صل علی بنی موسی الرضا البُرَئِیِّ الِإِمامِ الثَّقَنِ النَّقیِّ وَ حَبِیبِكَ عَلَی مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الْقَرَى الصِّدِّیقِ الشَّهِیدِ صَلَاةً کَثِیرَةً تَأْتِیَ رَکِیعَةً مُتَوَالِیَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً کَافِلَةً مَا صَلَیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِیَائِکَ.

مرا با خود ببر به سوی نور، ضریح، آیینه‌های هزار تکه، که هزار آرزو در دل دارند، به جایی که بازتابی است از دل‌های شکسته

و اشک‌هایی پنهان، جایی که هر انعکاشش، نوری‌ست در ظلمت و هر قدم، زمزمهٔ عاشقانی‌ست که از دوردست‌ها به این‌جا آمده‌اند، تا در مهمهٔ دلت و زیارت، گم شوند و باز پیدا...

کتابستان

پرچمدار بیگانه‌ستیزی در تاریخ معاصر ایران

کتاب «فریاد ملت» که ۴۷ فصل از مجموعه «قیه پنهان» است که توسط دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان منتشر شده و خواننده را با یکی از مفاهیر سیاسی ایران، مرحوم آیت‌الله کاشانی، آشنا می‌کند. این اثر تصویر مستندی از کارنامه سیاسی و مبارزاتی او ارائه می‌دهد؛ چه‌رایی که در راه گسترش احکام اسلام و مقابله با استعمارگران، جان و مال و آبروی خویش را در مسیر جهاد و اعتلای دین فدا کرد.

او پیش‌رو تلاش دارد برده از تلاش‌ها و مجاهدت‌های کاشانی بردارد که در جریان ملی شدن صنعت نفت و سایر عرصه‌های سیاسی، نقش مهمی ایفا کرد و با وجود تلاش برخی مدعیان برای مصادره این دستاوردها، حقیقت مبارزاتی او درخشان باقی مانده است.

کتاب، مخاطب را با بستر خانوادگی و آغاز زندگی کاشانی آشنا می‌کند و مسیر رشد او در کسوت روحانی مبارزی را نشان می‌دهد که پرچم بیگانه‌ستیزی و اسلام‌خواهی را از زمان جنگ جهانی اول بر دوش گرفت.



او در تاریخ معاصر ایران،